جنون و زوال اخلاق

خون و آب
پاتریک مک‌گراث
ترجمه نیاز اسماعیل‌پور
نشر نیلا

شرق: پاتریک مک‌گراث از نویسندگان معاصر انگلیسی است که در سال ۱۹۵۰ در لندن متولد شد و بعدها به یکی از نویسندگان مشهور ژانر کوئیک بدل شد. در داستان‌های او بیماری‌های ذهن و روان، اختلالات و انحرافات جنسی، فروپاشی و از ریخت‌افتادگی جسم، سرکوب تمایلات جنسی، حلول نیروهای شر یا ارواح جانوری در جسم انسان، فروپاشی اخلاق و مواردی از این دست مضامینی تکرارشونده هستند. «خون و آب» عنوان دومین رمان مجموعه داستانی از او است که با ترجمه نیاز اسماعیل‌پور در نشر نیلا منتشر شده است. آنچه در داستان‌های مک‌گراث دیده می‌شود، تا حد زیادی نتیجه مشاهدات او در زندگی واقعی است. مترجم کتاب در پایان توضیحاتی درباره مک‌گراث و آثارش آورده و با نگاهی به شرح زندگی او می‌توان دریافت که چرا او این‌قدر به این موضوعات توجه کرده است. مک گراث کودک بود که پدرش سرپرست بیمارستانی روانی در انگلستان بود و در نتیجه مردان و زنانی که به خاطر مشکلات روانی مرتکب جنایاتی شده بودند همدم کودکی مک‌گراث شدند. «او داستان‌های مختلفی درباره انواع محرالعقول خشونت‌های روانی می‌شنید و پدرش هم از بیان جزئیات مربوط به روان‌پزشکی برای او دریغ نمی‌کرد. همه اینها باعث شد که در او به قول خودش نوعی همدردی و علاقه نسبت به دیوانگی به وجود بیاید». مترجم می‌گوید به همین دلیل است که علاوه بر دیوانگان، پزشکان هم نقشی پررنگ در داستان‌های مک‌گراث دارند: پدر دختر نوجوان در داستان «مکتشف کم شده» که انگشتی قطع شده را در شیشه‌ای برالکل به فرزندش هدیه می‌دهد، درواقع کرتهای از پدر خود مک‌گراث است. «پزشکان مک‌گراث در اکثر مواقع کاری از دستشان برنمی‌آید؛ مثل پزشک داستان دست سیاه راح که قرابت غریبی هم با پزشک داستان خون و آب دارد و احمال کیمی هموست. این پزشکان یا ناظر و راوی‌اند یا حتا قربانی؛ کیمی در هراتوتی ذهن مک گراث وقتی پای پیچیدگی‌های روان آدمی به میان آید، از علم و عقل کاری ساخته نیست و بهترین نمود این نیز همان داستان مکتشف کم شده است. در پایان داستان دختر به حرفه پدرش، پزشکی، چون نمادی از جهان تعقل، پا می‌نهد و تجربه‌های شهودی‌اش را فراموش می‌کند». پاتریک مک‌گراث در ابتدای جوانی به کانادا رفت و چندسالی در آنجا در مشاغل مختلف و از جمله در بیمارستان روانی مشغول شد. او سپس به نویسندگی روی آورد و در ژانرهای مختلفی طبع‌آزمایی کرد. «به نظرم، تخیلی واکنشی به نوشتن پرداخت تا اینکه درنهایت علاقه‌اش به ژانر کوئیک را دریافت. مک‌گراث نویسنده پرکاری است و جوایز متعددی هم به دست آورده است و براساس برخی از داستان‌هایش فیلم هم ساخته شده است. در بخشی از داستان «مکتشف کم‌شده» از این مجموعه می‌خوانیم: «ایولیس روزی خنک و بادخیز در پایز مرطوب دوازدهمین سال زندگی‌اش، توی باغ خانه والدینش در لندن، مکتشفی کم‌شده پیدا کرد. آن مرد در جاذر کوچکش زیر پشه‌بندی جاچک‌دار و پارچه‌ورد دراز کشیده بود که قشنگ معلوم بود برای درامان‌ماندن از شر پشه‌های آن دوروبر کافی نیست. لباسش چرک و بر از لکه‌های خون و عرق بود، و تعریش خاکستری زبری صورت نزارش را پوشانده بود. وسایلش روی یک صندلی تاشو کنار تخت سفرهای‌اش بود: یک قمقمه، خلال، یک هفت‌تیر، یا تیردان خالی؛ دوتا فشنگ؛ سه تا کربیت؛ یک جراغ قنی کوچک، و یک نقشه کثیف و چروک از مسیر رسیدن به کنگو از راه دشمال».

نیل سایمون، نمایش‌نامه‌نویس مشهور آمریکایی، در ایران به‌خوبی شناخته می‌شود و در سال‌های اخیر آثار متعددی از او به فارسی برگردانده شده است. سایمون را از بهترین کمدی‌نویسان تاریخ نمایش‌نامه‌نویسی آمریکا می‌دانند. او بیش از هر نویسنده آمریکایی دیگری آثار پرفروش و پرمخاطب نوشته و رکورد بیشترین تعداد اجرای صحنه‌های نمایش‌نامه‌های یک نویسنده در تئاترهای آمریکا به او تعلق دارد. سایمون نمایش‌نامه‌نویسی برای او به شمار می‌رود که در زمان حیاتش نامش بر یک تالار تئاتر در برادوی گذاشته شد. سایمون در نمایش‌نامه‌هایش رویکردی غیرسیاسی دارد و بیش از همه به مسائل و زندگی طبقه متوسط می‌پردازد. «پابرهنه در برادوی» عنوان کتابی است از مجید مصطفوی که در زمانی او را به این عنوان نوشته شده است: زندگی‌نامه. درمورد ماها، شیوه نگارش، سایمون و سیمند، و نمایش‌نامه‌ها. نویسنده کتاب در بخشی از «پیش‌پرده» کتاب درباره موفقیت سایمون نوشته: «شاید از موفقیت سایمون در توانایی‌های او نهفته باشد که در داستان‌های جذاب نمایش‌نامه‌هایش با مهارت و استادی هرچه تمامتر خود را به رخ می‌کشید و از همان نخستین سال‌های فعالیتش نیز آشکار بود. جیرد سی‌ان در خلق طنز از ساختار حال جامعه و زندگی روزمره مردم عادی و طبقه متوسط آمریکایی، نگرش انسان‌دوستانه و غم‌خواری عمیقش را برای آدم‌های معمولی، توانایی نمایش ریتم، اشتیاق و دلشوره در جملات بامزه‌ای که شخصیت‌های دست‌دانستی و فراموش‌شده‌ای‌اش به زبان می‌آورند، و اعتقاد و احترام عمیقش به نهاد خانواده و ارزش‌های سنتی از جمله ویژگی‌های مهم سایمون است که جایگاه والایی در نمایش‌نامه‌نویسی برای او به وجود آورده است». «پابرهنه در پارک»، «دختر بانکی»، «اتاقی در هتل پلازا»، «عاقبت عشاق سینه‌چاک»، «زندانی خیابان دوم»، «بسران آفتاب»، «برنیک نازنین»، «اتاقی در هتل کالیفورنیا»، «مقتل اقل»، «کله‌پوک‌ها»، «مشتک‌ها: یک کمدی کمدی»، «شایعات: یک مضحکه»، «کم‌شده در بانکور»، «خبرنامه درباره جیمز بیلی»، «اتاقی در هتل لندن» از جمله نمایش‌نامه‌های سایمون‌اند که به فارسی ترجمه شده‌اند.

پابرهنه در برادوی
زندگی و آثار نیل سایمون
مجید مصطفوی
نشر نیلا

شعر و زندگی خیام

شرق: خیام در دوران قدیم چندان به‌عنوان شاعر مشهور نبود و شهرت اصلی او به‌عنوان شاعر در قرن نوزدهم و با ترجمه‌ای که فیتز جرالد از رباعی‌های او به دست داد، به وجود آمد. با انتشار ترجمه انگلیسی رباعی‌های خیام، او دوباره کشف شد و وجه شاعری شخصیت او برجسته‌تر از دیگر وجوهش شد. در ترکیه نیز در اوایل قرن بیستم مجموعه‌های متعددی از ترجمه‌های رباعیات خیام فراهم آمد که یکی از مشهورترین آنها کتابی است که حسین دانش از ادیبان ایرانی مقیم استانبول و رضا توفیق مشهور به فیلسوف، از اندیشمندان اهل ترکیه، فراهم آوردند و سپس با ترجمه و توضیح شیخ ابراهیم زنجانی کتاب به فارسی هم منتشر شده بود. این کتاب به‌تازگی با عنوان «خیام نیشابوری» و با عنوان فرعی زندگی، افکار و رباعیات، با تصحیح و تدوین مسعود جعفری‌جزی در نشر نیلوفر منتشر شده است. جعفری‌جزی در بخشی از ابتدای کتاب درباره این اثر نوشته: «حسین دانش و رضا توفیق متن فارسی رباعیات را همراه با ترجمه و شرح و تفسیر ترکی آنها منتشر کردند. نسخه‌ای از این کتاب را در همان سال‌ها پسر شیخ ابراهیم زنجانی که در سفارت ایران در استانبول کار می‌کرد، برای پدرش تهیه کرد و به ایران فرستاد. زنجانی این کتاب را به فارسی ترجمه کرد و در لابه‌لای ترجمه برخی دیدگاه‌های خودش را نیز گنجاند. تا آنجا که می‌دانیم، از این ترجمه دو نسخه خطی وجود دارد». این کتاب هم درواقع متن تصحیح‌شده ترجمه شیخ ابراهیم زنجانی از شرح و تفسیر رباعیات خیام به قلم حسین دانش و رضا توفیق است که براساس همین دو نسخه خطی فراهم آمده است.

این کتاب شامل سه مبحث مستقل از هم است. مجموعه‌ای از رباعی‌های خیام که به شکل موضوعی تدوین‌شده است، شرح و تفسیر رباعی‌ها و مطالبی درباره زندگی، شخصیت، شعری که کتمان نمی‌شود که خیام، گردآوری مجموعه این رباعی‌ها در این کتاب در زمان انتشارش نقش مهمی در پیشبرد مطالعات خیام‌شناسی داشته است. در ابتدای کتاب این توضیح هم آمده که روش مؤلفان در شرح و تفسیر رباعی‌ها روشی محتواگر و کم‌اعتنا به‌صورت و ساختار است. به ظرافت‌های هنری، بلاغی، زبانی و ساختاری رباعی‌ها کمتر توجه شده و در مقابل، به فکر، اندیشه، جهان‌نگری و معانی فلسفی نهفته در آنها پرداخته‌اند. گذشته از تاکید بر اندیشه فلسفی، ذوق فردی و گرایش‌های خاص بر فضای فکری اوایل قرن بیستم مانند علم‌گرایی و اثبات‌گرایی فلسفی نیز در این شرح و تفسیرها بازتابی گسترده دارد. مطالب مربوط به خیام و زندگی و اندیشه‌اش در فصل‌های آغازین کتاب به دو بخش تقسیم می‌شود: مباحث مربوط به زندگی خیام و هویت تاریخی او و شعر خیام و شعرسرایی او را حسین دانش نوشته است و مباحث مربوط به اندیشه فلسفی خیام و مقایسه‌اش با دیگر اندیشمندان به قلم رضا توفیق است. درباره آشنایی ایرانیان با این کتاب این توضیحات درکتاب آمده: «به دلیل اهمیت این کتاب، شهرت مؤلفان آن و ارتباطات فرهنگی وسیع ایران و ترکیه در دوران پیش از تغییر خط در ترکیه، کتاب حاضر بلافاصله پس از انتشار در ترکیه مورد توجه صاحب‌نظران ایرانی قرار گرفت. در سال ۱۳۰۲ ۱۹۲۳/ در یکی از شماره‌های سال اول مجله ایرانشهر چاپ برلین به انتشار این کتاب اشاره شده و ترجمه فارسی مقدمه آن انتشار یافته است. بخش‌های دیگری از فصل‌های آغازین این کتاب نیز در شماره‌های بعدی این مجله منتشر شده است. در مطلبی که گردانندگان ایرانشهر در معرفی این کتاب نوشته‌اند، ازجمله چنین آمده است: «در فاصل شرق تمام مباحث و تحقیقات و وتابق راجع به خیام را جمع کرده و دو مقدمه بسیار مفید به زبان ترکی بر این کتاب نوشته‌اند. در مجله ایرانشهر نیز مترجم ذکر نشده است. این مترجم کسی نیست جز اسماعیل یکانی که بعدها کتابی مفصل درباره خیام نوشت». رشید یاسمی نیز در سال ۱۳۰۷ درباره این کتاب نوشته بود: «... این کتاب با تتبع بسیار جمع آورده و با اشیاعی تمام که نزدیک به مبالغه است، فلسفه خیام در آن تشریح شد... لیکن این کتاب که کاملترین اطلاعات و مؤخرترین مطالعات را در بر دارد، خالی از نواقص نیست؛ زیرا که از رباعیات استاد فلسفه خیام را کرده و چون متأسفانه شعرهای گرد آوری مجموعه این رباعی‌ها در این کتاب در زمان انتشارش نقش مهمی در پیشبرد مطالعات خیام‌شناسی داشته است. از ابتدای کتاب این توضیح هم آمده که روش مؤلفان در شرح و تفسیر رباعی‌ها روشی محتواگر و کم‌اعتنا به‌صورت و ساختار است. به ظرافت‌های هنری، بلاغی، زبانی و ساختاری رباعی‌ها کمتر توجه شده و در مقابل، به فکر، اندیشه، جهان‌نگری و معانی فلسفی نهفته در آنها پرداخته‌اند. گذشته از تاکید بر اندیشه فلسفی، ذوق فردی و گرایش‌های خاص بر فضای فکری اوایل قرن بیستم مانند علم‌گرایی و اثبات‌گرایی فلسفی نیز در این شرح و تفسیرها بازتابی گسترده دارد. مطالب مربوط به خیام و زندگی و اندیشه‌اش در فصل‌های آغازین کتاب به دو بخش تقسیم می‌شود: مباحث مربوط به زندگی خیام و هویت تاریخی او و شعر خیام و شعرسرایی او را حسین دانش نوشته است و مباحث مربوط به اندیشه فلسفی خیام و مقایسه‌اش با دیگر اندیشمندان به قلم رضا توفیق است. درباره آشنایی ایرانیان با این کتاب این توضیحات درکتاب آمده: «به دلیل اهمیت این کتاب، شهرت مؤلفان آن و ارتباطات فرهنگی وسیع ایران و ترکیه در دوران پیش از تغییر خط در ترکیه، کتاب حاضر بلافاصله پس از انتشار در ترکیه مورد توجه صاحب‌نظران ایرانی قرار گرفت. در سال

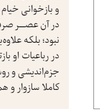

خیام نیشابوری
حسین دانش و رضا توفیق
ترجمه‌وتوضیح‌شیخ‌ابراهیم‌زنجانی
تصحیح و تدوین
مسعود جعفری‌جزی
نشر نیلوفر

کار هنرمند گریز از قیدوبندها است

گفت‌وگو با ضیاء موحد درباره دوره‌های مختلف شعری‌اش به مناسبت انتشار مجموعه اشعارش

نیما و هدایت از معجزات یک فرهنگ‌اند

پیام حیدرقزوینی

اولین شعرهای نیمایی ضیا، موحد به میانه دهه چهل برمی‌گردد و در طول این چند دهه او بی‌توجه به جریان‌های مختلف شعری و نیز بی‌توجه به بسند و سلیقه مخاطب، در مسیری مشخص حرکت کرده است. برخلاف آنچه در سال‌های اخیر در جریان بوده که می‌توان آن را تولید انبوه شعر نامید، موحد همواره شاعری گزیده‌کار و حتی کم‌کار بوده اما به اعتبار شعر شعری که تاکنون از او منتشر شده می‌توان او را از مهم‌ترین و جدی‌ترین شاعران سال‌های اخیر دانست. به‌تازگی مجموعه اشعار موحد با نام «با به ازمن» در نشر نیلوفر منتشر شده است. در این مجموعه، شعرهای شش دفتر قبلی او به ترتیب زمانی منتشر شده‌اند و همچنین چند شعر منتشرنشده‌اش نیز در پایان کتاب برای اولین‌بار به چاپ رسیده‌اند. در گفت‌وگوی پیش‌رو که به مناسبت انتشار مجموعه اشعار ضیا، موحد انجام شده، او درباره دوره‌های مختلف شعری‌اش صحبت کرده و همچنین به تغییر و تحولات زبانی شعرهایش اشاره کرده است. او می‌گوید اگرچه تلقی‌اش از شعر تغییری نکرده اما زبان شعری‌اش در طول این چند دهه تحولاتی داشته که در مجموعه اشعارش قابل ردیابی است. در جایی دیگر از این گفت‌وگو، او می‌گوید که شعر برایش همواره به عنوان مقوله‌ای اجتماعی مطرح بوده و رد زمانه و تغییر و تحولات اجتماعی در شعرهایش دیده می‌شود. او البته منتقد شعرهای شعاری سیاسی است و نظرش را در این مورد نیز بیان کرده است. با موحد درباره موضوعات دیگری نظیر آشنایی‌اش با شاعران انگلیسی‌زبان و همچنین شاعران معاصر ایران هم صحبت کرده‌ایم. نیما و شاملو انتخاب‌های او در میان شاعران معاصرند و البته از شاعران دیگری هم نام برده که به برخی شعرهایشان اشاره دارد. در این گفت‌وگو به صادق هدایت هم اشاره‌ای شده و موحد معتقد است دلیل مهم خودکشی هدایت، آزردگی و فشارهایی بوده که از محیط به او وارد می‌شده است. او می‌گوید نیما و به خصوص هدایت به شدیدترین شکلی مورد خشونت محیط‌شان قرار داشتند؛ نیما فریاد اعتراض به معاصرینش است به خصوص در مواجهه با شاعرانی که تداوم شعر قدیم بودند و او را مجرم می‌کردند. نیما تا زنده بود رنج کشید. به چه دلیلی؟ برای اینکه شاعر واقعی باید خلاق باشد و حالا اگر خلاق بود باید با چیزهای حاالفته و کلیشه‌ای روزگار خودش دربیافتد. شاعران و به‌طورکلی هنرمندان به اندازه‌ای که دست به نوآوری می‌زنند مورد هجوم قرار می‌گیرند. این بلایی بود که سر صادق هدایت به نحو بسیار خشنی آمد. او از من پرسیده شد که خودکشی او برای چه بود پاسخ می‌دهم به دلیل آزردگی‌اش، عوامل مختلفی وجود داشت ولی دلیلی که این مسئله هم او را تحت فشار قرار داده بود و به او افسردگی می‌داد شب‌نشینی‌های مفصل در خودکشی او داشت. اعتراض نیما در سطح Light verse معنای متداولش نماندهاند. درنهایت اگر ما باید بگویم از چه شاعر غیری تاثیر گرفته‌ام باید به اصل دیکشنری باز کنم.

با به ازمن
مجموعه اشعار
ضیاء موحد
نشر نیلوفر

■ از انتشار اولین مجموعه شعر شما، «بر آبهای مرده مروارید»، تا امروز که مجموعه اشعارتان با عنوان «با به از من» منتشر شده چیزی حدود پنج دهه می‌گذرد. تلقی امروز شما از شعر چیست و آیا با گذشت این چند دهه تغییری در تلقی‌تان از شعر به وجود آمده است؟

تلقی من از شعر تغییری نکرده است و می‌توانم بگویم آنچه تغییر کرده زبان شعری‌ام است که در طول این دوران تحول تازه‌ای پیدا کرده است. اگر مجموعه اشعارم من مورد بررسی قرار بگیرد این تغییر زبان دیده می‌شود. زبان شعری من در این چند دهه تحت و تحولاتی پیدا کرده که در دوره‌های مختلف شعری‌ام قابل ردیابی است.

■ زبان شعری شما در این چند دهه متمایز از زبان جریان‌های مختلف شعری بوده اما درمیین جارچوب زبانی، تغییر و تحولاتی در کتاب‌های مختلفتان دیده می‌شود. خودتان دوره‌های مختلف شعری‌تان را چگونه تقسیم‌بندی می‌کنید؟

برای اولین‌بار می‌خواهم به این پرسش به طور دقیق پاسخ بدهم و درواقع تا امروز درباره این موضوع صحبت نکرده‌ام. اولین دوره شعری من، دوره به اصطلاح انجمنی است که دوره قصیده و غزل و به‌طور کلی قالب‌های کلاسیک شعری است. این دوره تا بیست‌وپنج سالگی‌ام ادامه دارد.

بعد از آن دوره تازه‌ای شروع می‌شود که آغازش را می‌توان سال ۱۳۴۶ دانست. شعرهای قبل از این سال به دوره‌ای مربوط است که من هنوز به تهران نیامده‌ام. ضمنا این را هم بگویم که اگر شعرهای قبل از سال ۱۳۴۶ من را ببینید، که البته خیلی از آنها را گم کرده‌ام و امروز در دسترسم نیستند، متوجه می‌شوید که حتی در همان زمان هم زبان شعری من زبان مستقلی است. محمد حقوقی نیز تا وهمان اولین کتابی که چاپ کردی زبان کاملا مستقلی داشتی، سال ۱۳۴۸ من به تهران آمدم و با پیوز مجموعه آشنا شدم. اینجا دوره کاملا تازه‌ای در شعر من آغاز شد. دوره تصویرگرایی بود و ما تلاش کردیم این نوع شعر را معرفی کنیم. شبه‌شعب‌ها به منزل احمد میرعلایی می‌رفتیم و شعرهای ایماژیست از ترجمه می‌گرفتیم و در «آبندان» چاپ می‌کردیم. مقدار زیادی از شعرهای این دوره من در مجموعه «بر آبهای مرده مروارید» چاپ شدند. آخرین شعر «بر آبهای مرده مروارید» شعر «درخت باس» است که به طبیعت‌گرایی را در شعر من نشان می‌دهد و در آن از طبیعت و توازن طبیعت تحلیل شده است. این طفر که بر گرداندن تلقی‌ام به حاضر از این آغاز شد بیشتر بعد از مجموعه «غرابهای سیاه» هم ادامه پیدا کرد و در شعرهایی مثل «آستارا» و «شکار» و غیره به همین نحو مشخص‌اند. در دوران خانه مهری شاه‌حسینی کتابی با عنوان «طبیعت و شعر» منتشر کرد و در آنجا از من مقاله‌ای آمده که به تفصیل این موضوع را با ذکر مثال‌هایی از شعر خودم توضیح داده‌ام.

بعد از این دوره سفر من به خارج از ایران است که پنج سال طول کشید. این پنج سال دروافع دوران سکوت شعری من است. چراکه هم باید زبان انگلیسی را یاد می‌گرفتم و هم فلسفه می‌خواندم و خاطره سروکارم با زبان انگلیسی بود. دیگر معنای برای اینکه به فارسی شعر بگویم نمیشد نمی‌داد. به خاطر همین هم دچار افسردگی هایی می‌شدم اما باید به این شرایط سلط می‌شدم. تا سال ۱۳۵۷ به این ایمان می‌رسم که زبان شعری‌ام دوباره متولد شدند. درواقع از سال ۱۳۵۵ تا سال ۱۳۶۰ این دوره سکوت ادامه داشت و بعد اولین شعری که گفتم «عینا مانند کوبه» بعد از سفر بود. تیر شعر بلافاصله هم درواقع گرفت که توسط خواننده‌گان. درباره این شعر زیاد نوشتند و صحبت کردند و بعد از این شعر من راه تازه‌ای پیدا کرد. این دوران شعری من به طور مشخص در «غرابهای سیاه» دیده می‌شود.

اما شعرهای «ممتنی نور سرد» که به سال‌های ۱۳۷۰ به بعد مربوط‌اند. حاصل دوره عاطفی زندگی‌ام است. این دوره‌ای است که منجر به انتشار دو مجموعه شعر و شعرهای عاشقانه و تلقی من از این بیشتر در این مجموعه دیده می‌شود. البته شعرهای عاشقانه‌ام متمایز از عاشقانه‌های مرسوماند. بعد از انتشار این مجموعه، دوره‌ای آغاز می‌شود که در آن کتاب‌های «دوتایی در نیایان» و «جهان آسان زاده شد» و «بعد از سکوت» منتشر شدند و این دوران هنوز هم در شعر من ادامه دارد. در مجموعه اشعارم با عنوان «با به از من» نیز شعرهای تازه‌ای آمده که آنها هم درواقع به همین دوره شعری بعد از «ممتنی نور سرد» مربوط‌اند. می‌توان دید که این دوران شعری من در این تغییراتی گرد آمده از جمله اینکه نوعی حاشیه‌نویسی است و مباحث مربوط به اندیشه فلسفی خیام و مقایسه‌اش با دیگر اندیشمندان به قلم رضا توفیق است. درباره آشنایی ایرانیان با این کتاب این توضیحات درکتاب آمده: «به دلیل اهمیت این کتاب، شهرت مؤلفان آن و ارتباطات فرهنگی وسیع ایران و ترکیه در دوران پیش از تغییر خط در ترکیه، کتاب حاضر بلافاصله پس از انتشار در ترکیه مورد توجه صاحب‌نظران ایرانی قرار گرفت. در سال

اگر به تاریخ‌هایی که در شعرهای من دیده می‌شود دقت کنید می‌بینید که دقیقا به یک وضع اجتماعی حاضر می‌کنند. مثلا مرثیه‌ای که برای میرعلایی یا برای بهزاد و مختاری گفته‌ام و خیلی شعرهای دیگر کاملا به زمانه‌شان مربوط‌اند. بایلو نود که می‌توصیه من به شاعران جوان این است که از آغازکارشان شعر سیاسی نگویند چون خیلی کار مشکلی است که شعرشان به سمت شعار نغلتد. شاعر باید به حدی از پختگی رسیده باشد که وقتی شعر می‌گوید شعرش کلیتی داشته باشد که این کلیت همواره قابل تعمیم و تاویل باشد. بسیاری از شعرهای من این‌گونه‌اند اما حتی در باره این شعرها نباید به آنچه حیوقوت عمل می‌کند، اگر با آنچه گذشت شعر خوب شود، باری.

■ اگر به تاریخ‌هایی که در شعرهای من دیده می‌شود دقت کنید می‌بینید که دقیقا به یک وضع اجتماعی حاضر می‌کنند. مثلا مرثیه‌ای که برای میرعلایی یا برای بهزاد و مختاری گفته‌ام و خیلی شعرهای دیگر کاملا به زمانه‌شان مربوط‌اند. بایلو نود که می‌توصیه من به شاعران جوان این است که از آغازکارشان شعر سیاسی نگویند چون خیلی کار مشکلی است که شعرشان به سمت شعار نغلتد. شاعر باید به حدی از پختگی رسیده باشد که وقتی شعر می‌گوید شعرش کلیتی داشته باشد که این کلیت همواره قابل تعمیم و تاویل باشد

شعاری سیاسی رفته بود و نه البته شعر سیاسی. شعر سیاسی خوب شعر است اما اغلب شعرهای آن دوران شعاری بودند و به همین دلیل هم امروز در یادها نمانده‌اند و ارجاعات به آنها کم است.

حالا به پرسشت برمی‌گردم. در میان شاعران انگلیسی یک شاعر بود که وقتی تهیه یک مصراع از او شنیدم، سخت تحوجم جلب شد. این شاعر، دیلن توماس است که در انگلیس مشغول نوشتن پایان‌نامه‌ام بودم و تلویزیون آژاد را گرفته بودم که برنامه‌های سیار شعری خوبی داشت و همین اینکه گرفتم کوش هم می‌دادم. در تلویزیون یک‌مرتبه شعری خوانده شد که یک مصراعش خیلی چیزی بود: «... و اعصاب چون تابوت‌ها آرام گرفته». همین یک مصراع خیلی تکانم داد. برنامه را هم از او ندید بودم و نمی‌دانستم شاعر این شعر کیست. به ایران که برگشتم فهمیدم این شعر از یحیی دیکسون است. به فکر گذاشتم شعرهایش را بخوانم و در اندک مدتی از روی منابع اصلی مجموعه اشعار و مجموعه نامه‌های انگلیسی دیکسون و نیز نقدهای نیز و نقدهای متفاوتی درباره شعر او را خواندم. اغلب شعرهای سیلویا پلات را هم خواندم و می‌توانم بگویم حیلو تاثیری از او نگرفتم مگر یک مورد و آن هم به چیزی مربوط است که انگلیسی‌ها به آن Verse می‌گویند و آن شعری است که طاهرا زبان ساده‌اداره و پیچیده نیست و شاعران معمولا در جلسات شعرخوانی این شعرها را می‌خوانند. اما یک زبان نوشته‌ای و نوشتاری دارند که به آن Verse می‌گویند و مشهوری از صرت رحمانی است. «ای دوست! ای دوست! این روزها! با هرکه دوست می‌شوم احساس می‌کنم/ آن‌قدر دوست بودایم که دیگر/ وقت خیانت است.» از حوزه‌ها می‌خواستم بگویم که شعر را می‌خواند شعر بودن چون خودش متوجه شده بود که شعر خوبی است. این شعر تحت رحمانی ساده‌اما فوق‌العاده است و گفتنش خیلی حال‌خوش است. در مورد سیلویا پلات می‌گفتند او شعر Light verse را به درجه عالی رسانده است. این نوع شعر به من این ایده را داد که این زبان ساده اما به حد شعر رسیده را در کارم تجربه کنم که بسیاری از شعرهای بعد از دفتر «ممتنی نور سرد» این‌گونه‌اند و شعرهایی هستند که به سمت Light verse رفته‌اند اما در سطح Light verse معنای متداولش نمانده‌اند. درنهایت اگر ما باید بگویم از چه شاعر غیری تاثیر گرفته‌ام باید به اصل دیکشنری باز کنم.

■ در کار شما شعرهای زیادی دیده می‌شود که در آنها به وجود مقوله شعر پرداخته‌اند مثل شعر «کتیبه» که در آن از ناممکنی شعر گفته‌اند یا در شعرهای جدیدترتان شعر «بنویس پاره‌ای» دیده می‌شود که در آن هم به دشواری شعر اشاره کرده‌اید. منظورتان از ناممکن بودن شعر چیست؟

ما در شعر قدیم هم شعرهایی داریم که درباره خود شعرند. هر شاعری که شعر خاص خودش را می‌گوید، صحبت درباره شعر هم به شکل منبت وجود داشته و هم به شکل منفی. مثلا در نمونه شعرهایی که من می‌گفتم، چرا شعر چاپ می‌کنی، من هم می‌گفتم والله این مرض قدیمی است و واقعا هم همین بود و ساکت می‌شدند. می‌گفتم این مسئله امروز و دیروز نیست که شما فکر کنید من هم بسته‌ام به خودم گفته‌ام خوب است که سری توی سرها دربیاورم. چون بعضی‌ها واقعا برای همین چیزها به سراغ شعر می‌روند. می‌گویند چهارتا شعر در روزنامه‌ها و اینورو آنور چاپ می‌کنیم و بعد به عنوان شاعر شناخته می‌شویم. خیلی‌ها با این طمع می‌روند به سراغ شعر که جزو تلفات شعر و شاعری درمی‌آیند که اخوان‌ثالث هم درباره آن داد سخن داده است.

■ به جز علاقه‌تان به شعرهای نیما، در میان معاصرین به شعر چه شاعران دیگری علاقه داشته‌اید و کارش را دنبال کرده‌اید؟

برای این‌که آدم بفهمد کسی‌ها را دوست دارد یا نه باید ببیند چقدر دلش هوای خواندن شعرهایش را می‌کند. نیما را من هنوز بیش از همه دوست دارم برای اینکه هرچقدر بیشتر با شعرش آشنا می‌شوم می‌بینم واقعا صالح‌ترین آدمی بوده برای اینکه پیشرو شعر نو باشد. آن شکی که آل‌احمد می‌کند که نکند این همان کسی نباشد که باید شعر نو را پرچمداری می‌کرد حرف اشتباهی است. اتفاقا در آن زمان هیچ کسی جز نیما این شایستگی را نداشت. همان‌طور که در مورد نثر و زمان کسی صلاحیت هدایت را نداشت. نیما و هدایت واقعا از اقبال‌های بزرگ ایران‌اند. این دو شاعر را که موفق بودند اینها را بیشتر در زمانی که باید پیدا شوند به عرصه می‌آورد. بعد از نیما، باید به شاملو، «هوای تازه» و «باغ ابنه» و برخی شعرهای دیگر از شعرهایش اشاره کنم. شاملو در واقع برای جنبش خود شاعر مطرح است و حالا البته من کاری با مطرح‌بودنش ندارم چون خیلی‌های دیگر هم ممکن است همین ادعا را به جنبش منفی خودشان بکنند و بعدها هم به آخرها دادند. گفته باید به مدرسه‌ای دور و خارج از شهر بروم و در دفتر بنشیند اما نمی‌گذاشتند اینها را با دلسوزان در تمامی باشند. این روند همیشه وجود داشته برای اینکه وقتی شما شعر بگویید برخلاف جریان مسلط طغیان کنید معلوم است که چه چیزی در انتظارتان است. طبیعی است که نیما طرد شود چرا که شعر نو می‌خواست شعرهای سنگ بلاغی و بیانی شعر را زیرورو کند و در مقابلش فیلم‌های شعر سیچ و درفن او/ چون اکذاب اسحس احس او/ ... نظامی در این دوره بهترین نوع شعر درونی‌ترین است و به یک معنا هم حرف درست است. «هوای تازه» را بیان می‌کند: «با این آن فاعده شعر به کیتی که نهاد/ که چو جمع شعر خود کوبیتش معاد». در نمونه‌های دیگر انوری هم شعر دارد و انوری شعر دارد که در معاصرین کسی که خیلی راجع به این موضوع حرف زده بین جلالی است که اصلا کتاب کوچکی از او منتشر شده که در آن همه چیزهایی که راجع به شعر گفته درآنجا گردآوری شده است. بنابراین دقت کردن درباره شعر و چیستانی به شاملو مختلف در شعر شاعران مختلف دیده می‌شود و از این اشعار نظامی شعرهایی که شاعران